

پادکست ایران: از شنبه صبح

قسمت چهاردهم: ایران مدرن، ریشه‌ها و نتایج

کتاب «ایران مدرن: ریشه‌ها و نتایج انقلاب» نوشته خانم نیکی کدی، موضوع چهاردهمین قسمت از پادکست ایران از شنبه صبحه که در مهرماه سال 1402 منتشر می‌شود. این کتاب دوره‌ زمانی نسبتاً وسیعی از تاریخ ایران رو مدنظر قرار می‌دهد و در دوازده فصل، ابعاد مختلفی از تاریخ ایران معاصر رو شرح و بسط میدهد. این دوره وسیع زمانی از صفویه شروع میشه، به قاجار و پهلوی میرسه و بعد از شرح انقلاب 57 به دهه های دوم و سوم انقلاب هم میرسه. تو این فصول درباره وضعیت سیاسی ایران در داخل و ارتباطش با قدرت‌های خارجی، وضعیت تجاری و اقتصادی ایران، شرایط اجتماعی و فرهنگی و غیره هم صحبت می‌کنه. اما بخش مهم کتاب جائیه که کدی تحلیل‌های جالبی از چرایی انقلاب 57 و پیروزش ارائه می‌ده. دقت کنید که عنوان کتاب هم می‌گه می‌خوایم درباره ریشه‌ها و نتایج انقلاب حرف بزنیم. حتما پیشنهاد می‌کنم خوندن کتاب و خصوصاً فصول نیمه دوم کتاب رو از دست ندید. ما هم البته بی‌توضیح نمی‌ذاریم؛ اما شنیدن کی بود مانند خواندن؟

*** (موزیک)

کدی بحثش رو از دوره صفویه شروع می‌کنه. ایشون می‌گه خاندان صفوی اولش سنی‌مذهب و صلح طلب بودن اما بعدتر با گرایش به سوی تشیع افراطی قدرت رو تصرف کردن. البته بخشی از این شیعه‌گری هم بخاطر مقابله با عثمانی‌ها و ازبک‌ها بود که در اون زمان سنی‌مذهب بودن. در واقع تو دینداری دو آتیشه‌ی صفوی‌ها مصالح سیاسی هم موثر بود. بعد هم که به قدرت رسیدن روایت معتدل تری از تشیع که مناسب حکومت داری بود رو اتخاذ کردن. مردم هم با این افت و اخیز دینداری در حکومت همراه بودن.

خانم کدی تصریح می‌کنه که هویت ایرانی و هویت شیعی رو اصلاً نمی‌شه از هم جدا کرد. حتی می‌شه گفت تا دوره پهلوی هویت ایرانی در ضمن هویت شیعی مطرح می‌شد و اصالت آنچنانی نداشت. البته نباید فراموش کرد که از چند صدسال قبل دیوانیان فارسی زبان علی‌رغم سلطه حکومت‌های عرب یا ترک در حفظ هویت ایران و زبان فارسی خیلی تلاش می‌کردن. لذا دو مولفه تشیع و ملیت ایرانی رابطه عمیقی در روح و روان ایرانی‌ها داره. با این

تفاوت که تو دوره صفویه تشیع و علمای شیعه قدرت بیشتری پیدا کردن: خصوصا افزایش اوقاف و جمع آوری خمس هم به استقلال اقتصادی روحانیون کمک کرد. دولت هم که اونها رو متحد خودش می دید و خودش هم مشکل اقتصادی چندانی نداشت، ازشون حمایت می کرد.

به طور کلی دوره صفویه از لحاظ اقتصادی و تجاری خیلی پربار بود. کشورهای غربی برای مقابله با عثمانی هم که شده، با ایران روابط نزدیک برقرار می کردند. تجارت با غرب باعث حضور دیپلماتها و بازرگانهای غربی تو ایران می شد و اینا با خودشون سرمایه و منفعت رو به ایران می آوردن؛ غیر از این هم تولید بعضی محصولات ایرانی مثل ابریشم و سفالجات هم رونق گرفته بود و صادر می شد.

اما صفویه با تمام شوکت و هیبتش تا قرن هجدهم بیشتر پابرجا نموند؛ قرنی که به قول کدی قرن «**تمرکززدایی سیاسی و افول اقتصادی**» بود. تحولات زیادی دست به دست هم می داد تا شرایط جدیدی در ایران حاکم بشه. قدرت علمای شیعه تو این سالها به شدت رشد پیدا کرده بود و اونا دیگه الان مهره‌های قدرتمند سیاسی و اقتصادی ایران بودن؛ با حمله افغانها به ایران و تصرف اصفهان، خیلی از این مهره‌های قدرتمند به نجف و کربلا مهاجرت کردن تا در آرامش به بحث و فحص خودشون پردازن. و این یعنی یکی از ارکان قدرت ایران از این چارچوب جغرافیایی خارج شد. البته این خروج باعث رشد و بلوغ سیاسی تشیع تو ایران شد و نتایجش رو هم بعدها در نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه و بالاخره انقلاب 57 خواهیم دید؛ اما تو اون دوره کوتاه حکومت مرکزی ایران دچار تزلزل شد.

البته نباید ایران این دوره رو حاصل کنش تشیع بدونیم. نیروهای مختلفی بر ایران این دوره تأثیرگذار بود. کشورهای غربی تو این دوره روزه روز صنعتی تر و استعماری تر می شدن و کشورهایی مثل ایران رو جایی برای تأمین مواد اولیه شون می دیدن. حکومت ایران برای هر کاری باید اول نظر بریتانیا و روسیه رو می پرسید. دو کشوری که مملکت ما رو عملا مال خودشون کرده بودن. روسیه بعد از تصرف آذربایجان دنبال پیشروی تو شمال ایران بود، بریتانیا هم که می خواست هند رو پیش خودش نگه داره و به خلیج فارس مسلط بشه. کدی می گه خیلی از پروژه‌های توسعه طلبانه ایران فقط بخاطر اختلاف این دو کشور غربی بی نتیجه می موند؛ مثل راه آهن.

از طرف دیگه (یعنی به غیر از روحانیت و غرب) ساختار قبیله‌ای ایران هم مانع می‌شد که تو ایران هرچه زودتر دولت مقتدری تشکیل بشه و اقتصادش صنعتی بشه. قبایل تو ایران بسیار قدرتمند بودن، اسلحه داشتن و دولت اصلا خیال مقابله باهاشون رو نداشت. حکومت ها (از سلجوقیان گرفته تا پهلوی) اغلب با روش‌های غیرمستقیم سعی می‌کردن شرایط رو کنترل کنه: یعنی بین قبیله‌ها تفرقه می‌نداختن، گروگان می‌گرفتن و از اینجور کارها. در واقع قبایل اونقدر قوی بودن که مانع از شکل‌گیری یه دولت مرکزی قدرتمند میشدن، دولت مرکزی هم کج دار و مریز باهاشون تا می‌کرد.

قاجار که خودش یکی از همین قبایل بود که قدرت رسیده بود، اقدامی برای کاهش قدرت بقیه قبایل نمی‌کرد. عباس میرزا یه مقدماتی فراهم کرد ولی با مرگش همه‌چیز متوقف موند. دربار قاجار بیشتر دنبال مالیات بود تا اینکه بخواد شرایط رو مدیریت کنه یا نهادهای مدرن مثل بیمارستان و مدرسه تأسیس کنه. پول تعیین‌کننده همه‌چیز بود. تو این دوره انتخاب والیان هر منطقه با مزایده سالیانه صورت می‌گرفت و احتمالا می‌تونید حدس بزنید این کار چقدر سوراخ داره. مثلا می‌تونید به قسمت دهم از فصل اول پادسکت ایران از شنبخ صبح گوش کنید که توضیح دادیم در نظر آقای کاتوزیان چطور این کارها ثبات و تداوم رو از جامعه ایرانی می‌گرفت. **به هر حال.....**

عباس میرزا مُرد و پروژه «نوسازی از بالا» برای مدتی راکد موند، تا اینکه صبح دولتِ مردی از طبقه فرودست دمید و قضیه رو از سر گرفت؛ میرزا تقی خان امیرکبیر. اقدامات امیرکبیر در راستای نوسازی رو مرور نمی‌کنم اما نکته مهمتر اینه که ناصرالدین شاه به هیچ کدوم از وزرای جوان و نوگراش مجال نمی‌داد، نه میرزا حسین خان سپهسالار، نه امین الدوله، و نه حتی امیرکبیر که مورد اعتمادش بود. ناصرالدین شاه بیشتر از دربارش به غرب دل بسته بود. کدی می‌گه شاید یکی از دلایلی که میرزا حسین خان در دوره قاجار امتیاز رویترو به غربی‌ها داد این باشه که اونا امیدی نداشتن دربار و شاه برای نوسازی قدمی بردارن.

البته خاصیت این امتیازها فقط به نوسازی ایران خلاصه نمی‌شد؛ کدی می‌گه عمر طولانی حکومت قاجار مدیون حمایت‌های روسیه و بریتانیا بود؛ حمایت‌هایی که بخاطر منافع بی‌حد و اندازه‌شون در ایران صورت می‌گرفت. ارتباط با غرب، ضررهایی رو هم برای ایران ایجاد می‌کرد. واردات چای و شکر و تنباکو، هزینه هنگفتی رو به جیب مردم عادی تحمیل می‌کرد

و باعث تورم قیمت گوشت و میوه و کالاهای اساسی می‌شد. صادرات بی‌روی‌ه پنبه و تریاک، به این معنی بود که زمین‌های کشاورزی رو به این دو محصول اختصاص بدن، و نتیجه‌ش چی بود؟ قحطی. وضع اقتصاد ایران به تدریج رو به وخامت گذاشت.

در چنین زمینه‌ای بود که بدنه جامعه نسبت به امتیازهای خارجی حساس شده بود. مردم می‌گفتن آقا ما نون نداریم بخوریم، کار و کاسبی‌مون راکده، بعد آقای صدر اعظم می‌ره انحصار تجارت توتون و تنباکو رو می‌ده به تالبوت؟ علما هم که کنار مردم و بازاری‌ها بودن و حمایت‌شون می‌کردن. «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است». کدی می‌گه نهضت تنباکو، اولین همکاری علمای شیعه و نوگرایان بود. این همکاری بعدا در انقلاب مشروطه هم تکرار شد. کدی هم شروع انقلاب مشروطه در ایران رو متأثر از شکست روسیه از ژاپن و انقلاب 1905 روسیه می‌دونه همون چیزی که ما توی قسمت‌های اول فصل اول توضیح دادیم. مشروطه‌خواهای ایرانی رمز پیروزی ژاپن رو قانون اساسی می‌دونستن و بنابراین بعد از تشکیل مجلس اول در سال 1906، تدوین قانون اساسی از اولین کارهاشون بود؛ قانون اساسی‌ای بر مبنای قانون اساسی بلژیک. سرنوشت مشروطه و مجلس و محمدعلیشاه و اینها رو هم که می‌دونین. سلطنت فخیمه قاجار در سراسیمبی سقوط افتاده بود. تا اینجا سه فصل اول کتاب رو توضیح دادیم.

*** (موزیک)

سال 1914 یعنی شیش هفت سال بعد از امضای فرمان مشروطیت، جنگ جهانی اول راه افتاد و ایران هم خواه ناخواه درگیرش شد. **مزارع کشاورزی نابود شدن، تأسیسات آبیاری تخریب شد، دام‌ها از بین رفتن، خیلی از دهقان‌ها به کار اجباری مشغول شدن و آسیب‌های دیگه‌ای که به سر این مملکت اومد (با غم بخونید لطفا).** تو این دوره خون مردم به جوش اومد و جنبش‌های استقلال طلب شکل گرفتن. حکومت‌های خودمختار در گیلان و آذربایجان، قیام شیخ خزعل در خوزستان و موارد دیگه. اما به خاطر عدم انسجام رشد اقتصادی و توسعه شهری، این حرکت‌ها به جایی نرسید. تو همین دوره ضعف و کشمکش، چندتا اتفاق دیگه هم افتاد: علما کم کم از عراق به قم برمیگردن. بریتانیا حضور و نفوذش رو تو جنوب ایران بیشتر می‌کنه و **بالاخره... بالاخره...** یکی از چهره‌های مؤثر در تاریخ ایران کم کم داشت روی کار می‌اومد؛ یک مرد نظامی از خطه مازندران. سردار سپه، رضا خان پهلوی، فرمانده نیروهای

قزاق بود و کم کم پله‌های ترقی رو طی کرد و وزیر جنگ شد؛ بعدها هم با نظر مساعد مجلس پنجم، سلطنت رو به دست گرفت. ما تو میان پرده هفتم به نقل از روزنامه های رسمی گفتیم که مدرس در مجلس خلع قاجار و نصب رضاخان غایب بود و مصدق و چند نماینده دیگه تنها مخالفین بودن، ولی نیکی کدی معتقد به مصدق در کنار مدرس، تقی زاده و یحیی دولت آبادی با تاسیس حکومت پهلوی مخالفت کردن.

به هر حال با قدرت گرفتن رضاشاه، برنامه نوسازی گسترده در دستور کار قرار گرفت. تأسیس راه آهن، تشکیل سیستم قضایی مرکزی، استخدام های گسترده در دولت، افزایش نرخ گمرک بر کالاهای خارجی، تأسیس بانک ملی، خلع سلاح قبایل، تأسیس مدارس مدرن، تأسیس دانشگاه، ایجاد راه ها و جاده ها و ... خانم کدی معتقد به نوسازی دولتی، یعنی برنامه نوسازی ای که دولت عاملش باشه، برای کشوری مثل ایران گزینه معقوله بود؛ پایین بودن قدرت خرید، کمبود سرمایه خصوصی، عدم امکان رقابت با بازار کالاهای غربی و وجود نیروهای قدرت متعدد، بقیه الگوهای نوسازی رو غیرممکن می کرد.

اما در کنار نوسازی و توسعه اتفاقاتی هم تو حوزه فرهنگ در حال شکل گرفتن بود. کدی برای توضیح این پدیده از اصطلاح «دو فرهنگ» استفاده می کنه. دو فرهنگ یعنی بخاطر باستان گرایی حکومت پهلوی و ترویج ارزش های غربی، فرهنگ بخشی از جامعه، به غرب نزدیک شده بود، و بخش سنتی جامعه هم فرهنگ سنتی-مذهبی خودشونو داشتن. این وضعیت دو فرهنگ یا دو قطب مجزا و تا حدودی نامتجانس درست می کرد. برخوردهای بعدی بین طبقات فرهنگی که شاید تا الان هم شاهدشون هستیم، ریشه در اون دوره دارن. از طرف دیگه طبقات پایین جامعه تحت فشار شدید اقتصادی بودن. همون کارخونه هایی که داشت منافعش رو به اقشار متوسط به بالا می داد، باعث می شد ساعت کاری کارگرها زیاد بشه در حالی که حقوق شون بسیار کم و ناچیز بود؛ اتحادیه های صنفی هم ممنوع بود. روستاها وضعیت اسفباری داشتن و دهقان ها دچار بیماری و سوء تغذیه بودن. در واقع به نظر کدی، هزینه مدرن سازی رو طبقات پایین پرداخت می کردند، و منافعش مخصوص طبقات بالا بود.

ایران سرگرم نوسازی و این حرف ها بود که آلمان، کشور محبوب رضاشاه به لهستان حمله کرد و آتیش جنگ جهانی دوم روشن شد. رضاشاه در این ده بیست سال، ارتباط بسیار نزدیکی

با آلمان برقرار کرده بود این کشور عملاً بزرگترین شریک تجاری ایران شده بود. روسیه و بریتانیا، دو کشور عضو جناح متفقین که از قدیم هم در ایران فعال بودن، به رضاشاه اخطار دادن که آلمان رو بیرون کنه. رضاشاه به این اخطارها توجهی نکرد و نکرد تا بالاخره به سادگی آب خوردن توسط متفقین از قدرت ساقط شد و پسرش محمدرضاشاه رو روی کار اومد؛ این یعنی شهریورماه 1320.

با روی کار اومدن محمدرضاشاه و پایان جنگ جهانی دوم حضور مستشاری آمریکا تو ایران رفته رفته زیاد شد. آمریکا به برنامه توسعه 7 ساله رو تو ایران اجرا کرد. جنگ جهانی دوم تموم شده بود، اما اونچه موند، خسارت و بدبختی و بیچارگی بود. وضعیت شهرها اصلاً خوب نبود، کارخانه‌هایی که زمان رضاشاه تأسیس شده بودن به محاق رفتن، نیروهای متفقین کالاهای ایرانی رو نمی‌خریدن و واردات کالاهای ارزون اروپایی، اقتصاد ایران رو با مشکل جدی مواجه کرده بود. اما پای آمریکا به ایران باز شده بود که به حکومت پهلوی کمک می‌کرد. قوام تونسست با کمک آمریکا جدایی طلب‌ها رو سرکوب کنه. آمریکا تجهیزات نظامی قابل توجهی رو به ایران آورد. نیروهای آمریکایی برنامه‌های مختلفی در حوزه کشاورزی و حمل‌ونقل و غیره در ایران تدارک دیدن. البته کدی معتقدده تنها بخش موفق برنامه هفت ساله آمریکایی‌ها تو ایران، احیای صنعت ایران بعد از جنگ جهانی دوم بود، که بدون این برنامه هم احتمالاً انجام می‌شد! کدی می‌گه خیلی از بندهای این برنامه هفت ساله بدون مطالعه و پشتوانه بود. مثلاً تأکید زیاد بر ساخت سدهای بزرگ، تو شهرهایی مثل خوزستان، کشاورزی رو با اختلال مواجه می‌کرد. و همینطور ایرادهای دیگه.

از کشف نفت تو ایران چند دهه گذشته بود و استخراج نفت رسماً به کشورهای غربی واگذار شده بود و ایران حق چندانی از فروش منابعش نداشت. دهه 20 زمانی بود که بلاخره صدای ایران دراومد و به انگلیس شکایت کرد که چرا با وجود سه برابر شدن سود فروش نفت، حق ایران ثابت مونده و هیچ شفافیتی هم وجود نداره که ما بدونیم تو حساب کتاب‌هاتون چه خبره؛ از طرف دیگه، تو دم و دستگاه‌های نفتی‌تون، پایین‌ترین رده‌ها رو می‌دین به ایرانی‌ها. اینکه انصاف نیست. مصدق رفت و اومد و نشست و پا شد و بلاخره نفت رو ملی کرد؛ کدی می‌گه مصدق تصور می‌کرد اگه نفت مال خود ایرانی‌ها بشه می‌تونن با شرکت‌های آمریکایی قراردادهای بهتر بنده و برای سرمایه‌گذاری جذبشون کنه؛ اما در عمل چه اتفاقی افتاد؟

شرکت‌های آمریکایی هم نفت ایران رو تحریم کردن؛ مصدق اصلا اعتماد به نفسش رو از دست نداد؛ گفت اگه ما رو تحریم کنین کی ضرر می‌کنه؟ ما یا شما؟ نفت کم میارین بیچاره‌ها. اما متاسفانه بازهم اشتباه کرده بود. نفت عراق و کویت این کمبودی که مصدق تصورشو می‌کرد جبران کرد. یعنی معامله دو سر باخت شد. سر دوشم البته کودتای 28 مرداد بود و زمین‌گیر شدن مصدق. یک سال بعد از کودتا قراردادی در خصوص نفت امضا شد که به موجب اون، پنجاه درصد سود حاصل از استخراج و فروش نفت به ایران می‌رسید؛ یعنی همون نرخ‌ی که در خاورمیانه معمول بود. همراهی آمریکا و انگلیس در قضیه نفت، باعث سرخوردگی ایرانی‌ها از آمریکا شد. کدی می‌گه سرخوردگی ایرانی‌ها از هم‌دستی آمریکا و انگلیس در قضیه نفت، با سرخوردگی این ملت از هم‌دستی روسیه و انگلیس در ماجرای به توپ بستن مجلس قابل مقایسه است. یعنی کلا یک روی خوش از این غربیا ندیدیم ما...

خب، کودتا وضعیت رو خیلی تغییر داد. آمریکا و انگلیس فهمیدن تو ایران، حکومت مقتدر و مستبد و تحت امرشون خیلی بیشتر به کار می‌آد. چون حمایت از اقدامات ملی‌گرایانه برایشون هزینه‌های زیادی مثل قضیه نفت داشت. بین سال‌های 1963 تا 1977 بعد از اینکه چند سال شرایط بحرانی رو پشت سر گذاشتیم، با حمایت‌های آمریکا از پهلوی وضعیت اقتصادی ایران پیشرفت زیادی کرد. قیمت نفت هم به‌خاطر مشکل اعراب با اسرائیل و سیاست بین‌الملل خیلی بالا رفته بود و محمدرضا خیلی خوشحال بود. موساد و سی‌آی‌ای به شاه کمک کردن سرویس اطلاعاتی ایران یعنی ساواک رو راه بندازه تا از این به بعد حواسش جمع‌تر باشه. خلاصه که کشور قبضه شده بود و روز به روز وابستگی ایران به غرب بیشتر می‌شد. خصوصا که بخاطر عدم وجود سیستم آموزشی مدرن، شغل‌های تخصصی اغلب به خارجی‌ها می‌رسید و ایرانی‌ها سرشون بی‌کلاه می‌موند. در عین حال رشد اقتصادی، کلی اختلاف طبقاتی ایجاد کرده بود. کدی معتقد به اختلاف طبقاتی مانع از توسعه پایدار میشه. اصلاحات ارضی یکی از نمونه‌های ناموفق اقدامات این دوره بود. خلاصه اینکه چگونگی رشد و توسعه ایران، خصوصا در زمینه اقتصادی، باعث بی‌ثباتی ایران به عنوان یک واحد یکتا شده بود. ایران دیگه کم‌کم داشت آماده به اتفاق بزرگ می‌شد، به اتفاقی که به راحتی می‌تونست با به بحران اقتصادی جرقه بخوره و بعدش همه عوامل دست به دست هم بدن.

*** (موسیقی)

زندگی 93 ساله نیک کی کدی¹ مملو از فراز و نشیب و سیر و سیاحت و کتاب و مقاله و تدریسه. ایشون در نیویورک به دنیا اومده و خانواده نسبتاً مرفه و فرهنگ دوستی داشته و از کودکی به ادبیات علاقمند شده. در 17 سالگی وارد کالج زنان رادکلیف که وابسته به دانشگاه هاروارد می‌شه و لیسانسش رو در رشته ادبیات و تاریخ میگیره. اونطور که خودش در مصاحبه‌ها گفته، ایشون در سال‌های دانشجوییش بسیار فعال بوده و فعالیت‌های مختلفی رو تدارک دیده. مثلاً از مبارزه خودش و هم‌کلاسی‌هاش برای ورود دانشجوی‌های دختر به کتابخونه لامونت دانشگاه هاروارد که در اون زمان تک‌جنسیتی بوده می‌گه. کدی در 19 سالگی ازدواج کرد و با همسرش به کالیفرنیا مهاجرت کردن تا نیک کی کارشناسی ارشد بخونه. از دانشگاه استنفورد خوشش نیومده و تصمیم می‌گیره برای مقطع دکتری بره دانشگاه برکلی. نهایتاً در 25 سالگی پایان‌نامه دکتریش رو با موضوع «تأثیر غرب بر تاریخ اجتماعی ایران مدرن» دفاع می‌کنه. کدی می‌گه خودش می‌دونسته که پایان‌نامه‌ش کتاب خوبی نمی‌شه اما اعتقادش این بوده که بعد از دهه‌ها می‌تونه از همچین پژوهشی به خوبی استفاده کنه. و همین اتفاق هم می‌افته. کدی بعد از یاد گرفتن زبان فارسی و سفرهای متعدد به ایران، تونست خیلی زود کتاب «ریشه‌ها و نتایج انقلاب ایران» رو بنویسه؛ یعنی همین کتابی که موضوع این قسمت از پادکست ماست.

خانم نیک کی کدی با مدرک دکتری از دانشگاه برکلی و تسلط به چند زبان زنده دنیا، از مناسب‌ترین گزینه‌ها برای تدریس در دانشگاه‌های مطرح بود. اما روزگار طور دیگه‌ای چرخید و کدی شغل‌های مختلفی رو تجربه کرد. یکی از شغل‌های کدی منشیگری رییس دانشکده تحصیلات تکمیلی در دانشگاه آریزونا بود؛ بعد از مدتی، یکی از اساتید گروه تاریخ دانشگاه دنیا رفت و جای خالی‌ش رو کسی پر کرد که سال‌ها منتظر این موقعیت بود. در واقع خانم کدی 26 ساله داره درس‌های رییس سابق دانشکده تاریخ رو تدریس می‌کنه. این آغاز حیات آکادمیک ایشون بود که البته سال‌های سال ادامه پیدا کرد. ایشون بعدها در دانشگاه کالیفرنیا مشغول به تدریس می‌شه و همونجا هم به مقام استادتمامی می‌رسه و نهایتاً هم بازنشست می‌شه. لازم به ذکره دکتر کدی پژوهشگرهای لایق زیادی رو هم تربیت کرده و تحویل جامعه

¹ Nikki Keddie

آکادمیک داده که یکی از معروف‌ترین‌هاشون رودی مته²، استاد تاریخ و متخصص تاریخ ایران پیشامدرنه.

کدی چندین سفر به ایران داشته و با بعضی از چهره‌های بنام و تأثیرگذار ایرانی مثل سید حسن تقی زاده ملاقات داشته و گفتگو کرده. کدی آثار زیادی از خودش به جا گذاشته؛ 9 کتاب به قلم خودش و 10 کتاب تألیفی با همکاری دیگران، و بیش از 100 مقاله که غالباً درباره ایران و دنیای اسلامه. علاوه بر مقاله‌های آکادمیک، برای روزنامه‌های مختلف هم مقاله نوشته. تا حالا 3 کتاب از آثارش به فارسی ترجمه شده و در ایران به چاپ رسیده: «مذهب و شورش در ایران: نهضت تنباکو»، که اولین کتابشه. «ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان» و بالاخره کتابی که تو این قسمت راجع بهش داریم صحبت می‌کنیم یعنی «ایران مدرن: ریشه‌ها و نتایج انقلاب».

این کتاب سال 1981 توسط انتشارات دانشگاه ییل (Yale) منتشر شده و بعد از چاپ اول، ویراست دوم و سومش هم در سال 2003 و 2005 چاپ شده. ما کتاب رو از زبان انگلیسی و از این ویرایش سوم خونديم. اما می‌دونیم که آقای عبدالرحیم گواهی هم این کتاب رو تحت عنوان «ریشه‌های انقلاب ایران» به فارسی ترجمه کرده و توسط انتشارات علم چاپ شده. نویسنده مطالبش در این کتاب رو در دوازده فصل و یک نتیجه‌گیری منظم کرده که روی هم رفته یه چیزی حدود سیصد و چهل پنجاه صفحه می‌شه. تا اینجا 7 فصل اول رو توضیح دادیم، حالا بریم سراغ ادامه کتاب....

*** (موسیقی)

خب، گفتیم که با وقوع جنگ جهانی دوم و روی کار اومدن محمدرضا پهلوی، حضور آمریکا تو ایران پررنگ شد و به تبع، وابستگی ایران به آمریکا هم بیشتر و بیشتر می‌شد. اما فرمان جیمی کارتر، رییس جمهور وقت آمریکا، مبنی بر توقف کمک این کشور به کشورهای ناقض حقوق بشر، شاه رو به واهمه انداخت. البته کدی می‌نویسه واقعا تهدیدی متوجه ایران نبود و شاه دچار سوء ظن و خودبزرگ بینی شده بود! ولی مشکلات اقتصادی و فزهنگی هم روز به روز بیشتر میشد. شاه به کمک ساواک با مخالفانش قاطعانه برخورد می‌کرد و ابایی از

² Rudi Matthee

سرکوب حرکت های مردمی نداشت؛ این اصلا تصمیم خوبی نبود. چون سرکوب حزب توده و جبهه ملی، فضا رو برای مذهبی ها باز کرد. قبلا گفتیم که روحانیون بیش از صد سال بود که روز به روز قویتر میشدن. اونا هم پایگاه مردمی داشتن و هم اقتصاد نسبتا مستقلى داشتن. ولی شاه اونا رو دست کم گرفته بود. از طرف دیگه، سرکوب خشونت آمیز معترضا، گروه های چریکی مسلح مثل مجاهدین خلق و فداییان اسلام رو فعال کرد.

بعضی اقدامات شاه، مثل سکولار کردن نهادهای قضاوت و آموزش، نارضايتی علما رو بیشتر برانگیخت؛ نظارت و اثرگذاری در این دو نهاد کلیدی سال های سال شغل علما بود؛ علاوه بر این، تأسیس دانشکده الهیات در دانشگاه، ترویج سینما، رقص و موسیقی و اینها هم علما رو به مرز انفجار رسونده بود. شاه داشت با دم شیر بازی می کرد. اما کدی می گه نقطه کلیدی ای وجود داره که ابتکار عمل حرکت های اعتراضی رو از نیروهای سکولار به نیروهای مذهبی منتقل میکنه..... حمله روزنامه اطلاعات به آیت الله خمینی و بلافاصله هم اعتراض طلاب قم در سال 1357.

از خیلی پیشتر بازاری ها دل در گروی نهاد روحانیت داشتن. گفتیم که بخشی از استقلال اقتصادی روحانیت به دست اونا محقق شده بود. طبقه فرودست هم که اغلب تازه مهاجرهای زاغه نشین بودن و از طبقات ناراضی به حساب می اومد و حتی در اعتراضات خشونت آمیز هم شرکت می کرد و به بانکها و مغازهها و سینماها آسیب می زد. زنان هم به مرور به صف اعتراضات پیوستن. نیکی کدی معتقد به این انقلاب رو نمی شه انقلاب بورژوازی دونست چون طبقه متوسط خیلی دیرتر از طیف سنتی-مذهبی به اعتراضات ملحق شد. از طرف دیگه نیروی خارجی موثری که تو اون زمان روی ایران تاثیر داشت آمریکا بود. کدی معتقد در فرایند شکل گیری این انقلاب، آمریکا دخالت مؤثری نکرد و ارتباطش با اپوزیسیون هم برای کم کردن ضررهای خودش بود. در واقع آمریکا در این زمینه سهل انگاری کرد تا انقلاب به مراحل پایانش نزدیک شد و بالاخره در اون روزهای پایانی، آمریکا هر سیاستی رو پیش می گرفت، نتیجه انقلاب تغییری نمی کرد. بالاخره در ماه های آخر یعنی حدود پاییز 57 کارگراها خصوصا کارگران صنایع حساس مثل نف و گاز هم به انقلاب پیوستن. و شد آنچه شد.

بعد از انقلاب آیت الله خمینی بلافاصله دولت موقت تشکیل داد. اما تو این کار بسیاری از گروه ها جا موندن. شکست گارد شناهنشاهی فقط با کمک نیروهای مجاهدین و فدائیان

ممکن بود. نیروهای مسلح چریکی و چپ هم در این رویارویی‌ها نقش جدی‌ای داشتند و کمک شایانی کردند. اما هیچ‌کدام بعد از پیروزی انقلاب، سهمی از قدرت به‌شون نرسید! به تدریج شکاف بین چپ‌ها و جمهوری اسلامی بیشتر و بیشتر می‌شد تا اینکه در دهه شصت همه‌شون محو شدند. اما چی شد که حزب جمهوری اسلامی قدرت گرفت و گروه‌های دیگه حذف شدن؟ نویسنده یک فصل از کتابش رو برای پاسخ به این سوال جذاب در نظر گرفته. کدی می‌گه گروه‌های فعال در انقلاب 57 مطمئن بودن مذهبی‌ها بعد از پیروزی انقلاب قادر به اداره امور نیستند و کنار می‌کشن تا اونا بیان سرکار. حتی بنی‌صدر جایی گفته آیت‌الله خمینی در یک گفتگوی خصوصی مدعی شده از ایده کتاب ولایت فقیهش برگشته و دیگه به نظرش اجرایی نیست.

اما اونچه در عمل اتفاق افتاد این بود که از بعد پیروزی انقلاب، مذهبی‌ها قدرت رو به دست گرفتن و دیگران رو هم کنار زدن. مجلس که در تصرف حزب جمهوری اسلامی بود، ابوالحسن بنی‌صدر رو که با اکثریت آرا به ریاست جمهوری رسیده بود عزل کرد. حزب جمهوری اسلامی چی بود؟ حزبی بود که به قول کدی، خمینی‌گراها اونجا جمع شدن و سید محمد بهشتی هم رهبرشون بود. طرفدارهای این حزب بیشتر از طبقه متوسط سنتی و طبقه فقیر مهاجر بودن. اولین اقدامات آیت‌الله خمینی بعد از پیروزی انقلاب اینها بود: تشکیل شورای انقلاب، تشکیل سپاه پاسداران و تعیین ائمه جمعه. سیستم قضایی هم که تحت کنترل خمینی‌گرا هم دراومد. تصویب قانون اساسی هم گام دیگه‌ای در افزایش قدرت مذهبی‌ها بود. درسته توی نسخه اول قانون اساسی ولایت فقیه ذکر نشده بود، اما حدود و ثغور دخالت روحانیت در سیاست به طور جزئی ذکر شده بود، در حالی که مسائلی مثل آموزش رایگان یا حقوق شهروندی خیلی کلی بودن. هم پیش‌نویس اولیه قانون اساسی و هم بالاخره ذکر ولایت فقیه در پیش‌نویس نهایی باعث تثبیت و تحکیم حزب جمهوری اسلامی و قدرت یکتای خمینی‌گراها شد.

از طرف دیگه ایران داشت تلاش می‌کرد تا روابط خودش رو با اروپا و آمریکا بازسازی کنه. اما تسخیر سفارت آمریکا و بعد هم فتوای قتل سلمان رشدی این امیدها رو نابود کرد و به تصویر ایران در بین کشورهای اسلامی صدمه زد. این البته همراستا با شعار استقلال و رهایی

از وابستگی هایی بود که پهلوی به آمریکا و قبل ترش به انگلیس و روسیه ایجاد شده بود، و لذا به قدرت جمهوری اسلامی اضافه کرد.

از طرف دیگر درگیری و اختلاف بین بنی صدر و مجلس هم جزو اتفاقات مهمی بود که به نفع حزب جمهوری اسلامی انجامید. از جمله اختلافات بنی صدر با مجلس بر سر تاکتیک های جنگی، طریقه مذاکره با آمریکا خصوصا در مساله گروگان گیری و بالاخره انتخاب کابینه بود. بعد از عزل بنی صدر، نزاع بین مجاهدین، که طرفدار بنی صدر بودن، و حزب جمهوری اسلامی بیشتر شد. تعدادی از مجاهدین در جریان اعتراضات کشته شدند. بمب گذاری در کنفرانس حزب جمهوری اسلامی به مجاهدین نسبت داده شد، و به دستگیری و اعدام هزاران نفر انجامید. حزب توده در سال ۱۹۸۳ به اتهام جاسوسی برای شوروی هدف حمله قرار گرفتو بالاخره به گفته ی کدی، رقبا یکی پس از دیگری از صفحه محو شدن.

کدی تحولات ایران بعد از انقلاب تا دهه هشتاد رو هم بررسی می کنه. ایشون می گه دوره بعد از آیت الله خمینی دو بخشه؛ ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و ریاست جمهوری خاتمی. هاشمی رفسنجانی با یک مملکت ویران مواجه بود و هزار مشکل اقتصادی؛ پالایشگاه ها، کارخونه ها، بندرها هیچکدوم قابل استفاده نبود. هاشمی به تکنوکرات ها میدون داد و دوتا برنامه پنج ساله تدارک دید که موفقیت آمیز هم بود. ولی تلاش هاشمی برای بهبود روابط با غرب به نتیجه نرسید. خاتمی که در این سال ها چهره محبوبی شده بود به ریاست جمهوری رسید و سیاست آزادسازی فرهنگی رو پی گرفت؛ البته جناح مخالف هم بیکار نشست. کدی می گه بزرگترین دستاورد خاتمی، ترویج دمکراسی و بازسازی فضای دولت بود. دوران ریاست جمهوری این دو نفر بازسازی های اقتصادی قابل توجهی انجام شد، اما ایران باز هم صادرات صنعتی نداشت و اقتصادش وابسته به نفت بود.

آخرین فصل این کتاب، به ارزیابی کدی در خصوص انقلاب ایران در سال 57 اختصاص داره. کدی می گه بعد از انقلاب تغییرات مثبتی در ایران ایجاد شد؛ جهاد سازندگی به توسعه روستایی کمک کرد، در زمینه بهداشت، خصوصا در حوزه زنان و زایمان پیشرفت ایجاد شد، در خصوص کنترل خانواده و این صحبت ها، یکی از مؤثرترین برنامه های کنترل جمعیت در جهان پیاده شد (منظورش کارهایی که اواخر دهه شصت به بعد انجام شد). در مورد زنان هم نظرش اینه که در سال های اول بعد از انقلاب، محدودیت هایی وجود داشت و بهشون گفته

می‌شد که به وظایف مادری‌شون متمرکز باشن، اما بعدتر رویه‌ها تغییر کرد و زنان به عرصه کسب‌وکار و تدریس و پزشکی و اینها وارد شدن. البته کدی از مشکلات و مصائب بعد از انقلاب هم غافل نیست و مواردی رو ذکر می‌کنه؛ زنان حتی با کنار زدن اون محدودیت‌های اولیه باز هم شهروند درجه دو هستن؛ مصرف مواد مخدر بسیار بالاست. مشکلات حقوق بشری، کیفیت پایین آموزش و خیلی موارد دیگه که هفتاد من کاغذ می‌خواد و هفتاد ساعت زمان!

شاید حالا که آخرای این قسمت هست سرتون کمی گیج بره که چقدر سریع از صفویه و قاجار به پهلوی و مصدق و خمینی و خاتمی و حتی احمدی نژاد میرسه. راستش واقعیت کتاب هم همین‌ه. در عرض حدود 400 صفحه کلی موضوع مهم و جدی تند و تند از جلوی چشممون رد میشه. اما در نهایت میشه گفت تحلیل خانم کدی از اوضاع و احوال معتدل و معقوله. البته در جاهایی تندروی و کندروی داره، ولی به طور کلی کتاب ارزشمندیه که حتما باید خونده. شاید چیزی که باعث شده تو ایران هم مجوز چاپ بگیره این‌ه که در جمع بندی می‌گه برخلاف تصور رایج، بعد از انقلاب هم روند نوسازی در جریان‌ه و خصوصا حوزه‌های آموزش، بهداشت و شهرنشینی در حال پیشرفته. امیدواریم که اینطور باشه.

*** (پایان بندی)

در قسمت بعد راجع به کتاب انقلاب تصورناپذیر در ایران نوشته چارلز کرزمن صحبت می‌کنیم. اگر این پادکست رو پسندین، شنیدنش رو به دیگران هم پیشنهاد بدین. ما مشتاق نظراتتون هستیم و خوشحال می‌شیم باهامون در ارتباط باشین. نشونی ما این‌ه: ایران ستردی‌مورنینگ. پادکست ایران از شنبه صبح رو می‌تونین از تمام پلتفرم‌های پادگیر مثل کستباکس و گوگل‌کست و اسپاتیفای و شنوتو و کانال تلگرام و یوتوب ما گوش بدین. راستی اخیرا هم که سایتمون رو راه انداختیم: ایران ستردی دات کام. تا شنبه صبح بعدی خدانگهدار.